

ترجمہ
شواہد الربوبیہ

صدر المتألهین شیرازی
ملا صدرا

بہ انضمام حواشی
حکیم ملا مادی بنزواری

ترجمہ: علی بابایی



انتشارات مولی

تصنيفات	۱۱۵۰ - ۹۷۹ : صدرالدين شيرازي، محمد بن ابراهيم، ۱۱۵۰ ق.
عنوان قراردادي	: شواهد الربويه في المناهج السلوكيه، فارسي.
عنوان و نام پديدآور	۱ ترجمه شواهد الربويه/صدرالمتألهين شيرازي(ملاصدرا) : همراه با حواشي حكيم ملاهادي سبزواري : ترجمه علي بابايي.
فنيحساب	: تهران: قوئي، ۱۳۸۶.
فنيحساب ظاهري	: ۲۶، ۷۵۸ ص.
شابك	: 978-964-2671-19-9
وصف فهرست، بويي	: فبا
موضوع	: فلسفه اسلامي -- متون قديمي تا قرن ۱۲.
موضوع	: بغداد.
موضوع	: نبوي.
شناخته افروده	: شيرازي، هادي بن مهدي، ۱۲۱۲ - ۱۲۸۹ ق.، محقق.
شناخته افروده	: بابايي، علي.
رده بدي كنكره	: BBR1۱۰۰/۱۲۲۱۳۸۶
رده بدي ديويي	: ۱۸۹/۱
شماره كتابشناسي ملي	: ۱۱۶۳۷۸۶



انتشارات مولی

تهران: خیابان انقلاب - چهارراه ابوریحان - شماره ۱۲۸۲
تلفن: ۰۹۲۴۳۰۶۶۴ - نمابر: ۰۶۶۹۴۶۴۳۹ - ص. پ. ۷۴۶ - ۱۳۱۴۵

شابک: ۹ - ۱۹ - ۲۶۷۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸
ISBN: 978 - 964 - 2671 - 19 - 9

۱۴۳/۱
۸۷

ترجمه شواهد الربويه
صدرالمتألهين شيرازي (ملاصدرا)
همراه با حواشي حكيم ملاهادي سبزواري
ترجمه: علي بابايي
چاپ اول: ۱۳۸۷ = ۱۴۲۹
تعداد: ۱۶۰۰
حروفچيني و صفحه آرايي: كوشش
چاپخانه: ايران مصور
ليتوگرافي: موج
صحافي: ايران هنر
طرح روي جلد: ابوذّر مفيد

كليه حقوق مربوط به اين اثر محفوظ و متعلق به انتشارات مولی است

۱۶۰۰۰۰ ريال

فهرست مطالب

سیزده

مقدمه مترجم

ترجمه شواهد الربوبیه

(۳ - ۳۸۸)

۳

مقدمه مؤلف

مشهد اول: معانی عامه [و نیاز همه علوم به آن ها]

(۷ - ۱۴۵)

۷

شاهد اول: وجود

۷

اشراق اول: تحقق وجود

۸

اشراق دوم: وجدان وجود

۸

اشراق سوم: شمول وجود نسبت به ماهیت

۹

اشراق چهارم: عینیت وجود و ماهیت

۹

اشراق پنجم: اتحاد وجود و ماهیت

۱۰

اشراق ششم: وجود نه جوهر است و نه عرض

۱۲

اشراق هفتم: امتیاز بین وجودات به چیست؟

۱۲

اشراق هشتم: تحقیق اتصاف ماهیت به وجود

۱۵

اشراق نهم: اشاره به حل اشکال های تحقق وجود در خارج

۱۶

اشراق دهم: موضوع حکمت الهی

۱۹

اشراق یازدهم: تعریف امور عامه مورد بحث در یکی از دو فلسفه الهی

- ۲۲ اشراق دوازدهم: اشاره به مقولات و احوال آنها
- ۲۶ شاهد دوم: اثبات نحو دیگری از شهود موسوم به وجود ذهنی
- ۲۶ اشراق اول: مراتب وجود
- ۲۶ اشراق دوم: وجود ذهنی
- ۲۷ اشراق سوم: اصل برای دفع شبهه‌های وجود ذهنی
- ۲۸ اشراق چهارم: روش دیگر در اثبات وجود ذهنی
- ۳۰ اشراق پنجم: وحدت معتبر در موضوع دو متناقض
- ۳۰ اشراق ششم: وحدت حمل
- ۳۱ اشراق هفتم: راههای دفع شبهات از طریق این اصل
- ۳۲ اشراق هشتم: دفع اشکال: با تعقل جوهری، لازم می‌آید...
- ۳۴ اشراق نهم: کیفیت وجود کلیات در ذهن
- ۳۶ اشراق دهم: دفع اشکال وارد بر مسلک جمهور
- ۳۸ شاهد سوم: واجب الوجود
- ۳۸ اشراق اول: اثبات وجود غنی واجب الوجود
- ۳۹ اشراق دوم: وحدت واجب تعالی
- ۴۱ اشراق سوم: در صفات واجب تعالی
- ۴۱ اشراق چهارم: قدرت و علم واجب الوجود متعال
- ۴۲ اشراق پنجم: علم واجب به غیر خود
- ۴۴ اشراق ششم: اشاره به اسما حسنی
- ۴۶ اشراق هفتم: در نفی حد و برهان از باری تعالی
- ۴۷ اشراق هشتم: فرق بین اسم و صفت
- ۴۸ اشراق نهم: بیان استواری مسلک مذکور
- ۵۱ اشراق دهم: واجب تعالی کل الوجود است
- ۵۳ اشراق یازدهم: وجود تنها واجب واحد حق است
- ۵۷ اشراق دوازدهم: نوادر حکمیه که برخی عرشی و برخی اشراقی است
- ۶۵ شاهد چهارم: سایر امور عامه
- ۶۵ اشراق اول: متقدم و متاخر
- ۶۸ اشراق دوم: واحد و کثیر

۶۹	اشراق سوم: تقابل
۷۵	اشراق چهارم: علت و معلول
۸۴	اشراق پنجم: بعضی احکام علت‌های چهارگانه
۸۶	اشراق ششم: هفت بیان عرشی الهامی در احوال علت‌ها
۸۹	اشراق هفتم: امکان، وجوب، قوه و فعل...
۱۰۳	اشراق هشتم: حرکت و سکون و اثبات حرکت در جوهر صوری
۱۱۱	اشراق نهم: اثبات محرک غیر متحرک
۱۱۳	اشراق دهم: تقدم بالطبع حرکت مستدیر بر سایر حرکات
۱۱۸	شاهد پنجم: احوال ماهیت و اعتبارهای آن
۱۱۸	اشراق اول: ماهیت
۱۲۰	اشراق دوم: کلی و جزئی
۱۲۸	اشراق سوم: علت تکثر نوع واحد در اشخاص
۱۳۰	اشراق چهارم: تحقیق معنی جنس و ماده
۱۳۴	اشراق پنجم: فصل و فرق آن با امری که لازم اوست
۱۳۹	اشراق ششم: حقیقت فصل عین وجود برای هر نوع مرکب و بسیط است
۱۴۲	اشراق هفتم: معنی اشد و اضعف

مشهد دوم: وجود خدا، ایجاد عالم آخرت و عالم دنیا

(۱۴۷ - ۱۸۷)

۱۴۷	شاهد اول: صنع و ابداع خداوند
۱۴۷	اشراق اول: غنا و بی نیازی خداوند از غیر خود
۱۴۸	اشراق دوم: صفات اشیا از لوازم صفات واجب متعال است
۱۴۹	اشراق سوم: فیض اول واجب امر وحدانی است
۱۵۰	اشراق چهارم: کیفیت واسطه بودن فیض اول نسبت به سایر موجودات
۱۵۰	اشراق پنجم: عدد ملائکه عقلی
۱۵۱	اشراق ششم: تنزیه حق تعالی از مذاهب جهال
۱۵۵	اشراق هفتم: محبت خداوند به بندگان
۱۵۷	اشراق هشتم: حیات از جانب باری تعالی در همه موجودات جاری است

- ۱۵۸ اشراق نهم: سرّ شر در قضای الهی
 ۱۵۹ اشراق دهم: تعدد نشئات هر شیء
 ۱۶۱ اشراق یازدهم: طاعت ملائکه بر پروردگار عالمیان
 ۱۶۲ اشراق دوازدهم: وحدت عالم عقل
 ۱۶۲ اشراق سیزدهم: عقل کل الاشیاست
 ۱۶۵ شاهد دوم: صور مفارقه و مثل افلاطونی
 ۱۶۵ اشراق اول: غرض افلاطون و پیروانش در مورد مثل افلاطونی
 ۱۶۶ اشراق دوم: نمونه‌ای از سخنان حکما در تاویل بیان افلاطون
 ۱۶۹ اشراق سوم: اثبات صور مفارقه با برهان‌های مشرقی
 ۱۷۲ اشراق چهارم: دفع اشکالهای مطرح شده در نظریه مثل مفارقه
 ۱۷۷ اشراق پنجم: برهان‌های شیخ اشراق در مورد مثل
 ۱۸۱ اشراق ششم: نظریات ارسطو در مورد صور مفارق عقلی
 ۱۸۴ اشراق هفتم: تتمه اشکالات مطرح در باب اثبات صور عقلیه

مشهد سوم: مباحث مختص به علم معاد

(۱۸۹ - ۲۷۰)

- ۱۸۹ شاهد اول: اموری که نشئه اخروی بر آن مترتب است
 ۱۸۹ اشراق اول: امور قابل تکوین
 ۱۹۰ اشراق دوم: وجود اجسام اسطوقسی
 ۱۹۱ اشراق سوم: چگونگی قابلیت عناصر برای تکوین
 ۱۹۳ اشراق چهارم: تکون نبات و حکمت آن
 ۱۹۸ اشراق پنجم: تکون حیوان
 ۲۰۱ اشراق ششم: قوای ظاهری حیوان
 ۲۰۳ اشراق هفتم: مدرکات باطنی
 ۲۰۹ اشراق هشتم: تکون انسان و نیروهای نفس او
 ۲۱۲ اشراق نهم: اولین مرتبه از مراتب عقل نظری
 ۲۱۴ اشراق دهم: عقل بالملکه
 ۲۱۵ اشراق یازدهم: عقل بالفعل

۲۱۶	اشراق دوازدهم: عقل مستفاد
۲۱۷	اشراق سیزدهم: مراتب قوه عملی
۲۱۸	شاهد دوم: وجود نفس انسانی
۲۱۹	اشراق اول: اثبات [و دلایل وجود] قوه عاقله انسان
۲۲۰	اشراق دوم: نفس انسانی جوهر قائم به ذات است
۲۲۳	اشراق سوم: محل حکمت قوه مجرده است
۲۲۵	اشراق چهارم: مطالب اقتناعی علوی بودن نفس
۲۲۷	اشراق پنجم: شواهد شنیداری و گفتاری
۲۳۱	اشراق ششم: حدوث نفس انسانی
۲۳۴	اشراق هفتم: نفس نمی میرد
۲۳۷	اشراق هشتم: هر انسانی دارای نفس واحدی است
۲۴۲	اشراق نهم: نفوس تناسخ نمی پذیرند
۲۴۵	اشراق دهم: ضعف اشکال های [مساله تناسخ]
۲۴۸	اشراق یازدهم: نفس فلکی
۲۵۱	شاهد سوم: تجرد و اثبات معاد نفوس
۲۵۱	اشراق اول: عقل بالفعل
۲۵۲	اشراق دوم: اتحاد عقل با معقول
۲۵۵	اشراق سوم: حصول عقل فعال در نفس انسان
۲۵۷	اشراق چهارم: نظم و ترتیب امور حادث در انسان
۲۵۹	اشراق پنجم: انسان عقلی شیء واحد مبسوطی است
۲۶۰	اشراق ششم: سعادت حقیقی
۲۶۲	اشراق هفتم: شقاوتی که در ازای سعادت است
۲۶۴	اشراق هشتم: مراتب مردم در شقاوت
۲۶۶	اشراق نهم: احوال نفوس ناقص و متوسط
۲۶۸	اشراق دهم: ابطال بیان حکما و ناگفته های آنها

مشهد چهارم: اثبات حشر جسمانی

(۲۷۱ - ۳۴۵)

شاهد اول: اثبات نشئه آخرت

۲۷۱

اشراق اول: هفت اصل با اتکا بر مطالب پیشین

۲۷۱

اشراق دوم: حشر بدن ها و برهان آن

۲۷۵

اشراق سوم: تفاوت دنیا و آخرت در وجود جسمانی

۲۷۷

اشراق چهارم: عقاید مردم در مورد معاد

۲۷۸

اشراق پنجم: دفع شبهه منکران معاد جسمانی

۲۷۹

اشراق ششم: ابطال اقوال در دفع لزوم تناسخ در اعاده اجسام

۲۸۲

اشراق هفتم: آنچه از اجزای بدن با نفس باقی می ماند

۲۸۴

اشراق هشتم: برانگیخته شدن انسان با همه قوا و اعضا

۲۸۶

اشراق نهم: علت اختلاف مردم در کیفیت معاد

۲۸۸

شاهد دوم: بحث تفصیلی احوال آخرت

۲۹۲

اشراق اول: حقیقت مرگ

۲۹۲

اشراق دوم: ماهیت قبر و عذاب و ثواب آن

۲۹۲

اشراق سوم: تنبیه بر مطالب با استدلال و برهان

۲۹۶

اشراق چهارم: نظر برخی علمای اسلام در مورد عذاب قبر

۲۹۷

اشراق پنجم: برانگیخته شدن

۲۹۸

اشراق ششم: حشر

۲۹۸

اشراق هفتم: زمین محشر

۳۰۰

اشراق هشتم: صراط

۳۰۱

اشراق نهم: نشر کتاب و صحیفه ها

۳۰۴

اشراق دهم: حساب و میزان

۳۰۷

اشراق یازدهم: معنی نفخ و دمیدن در صور

۳۰۸

اشراق دوازدهم: قیامت صغری و کبری

۳۰۹

اشراق سیزدهم: جنت و جهنم

۳۱۱

اشراق چهاردهم: مظاهر بهشت و آتش

۳۱۳

اشراق پانزدهم: حالت های قیامت

۳۱۷

۳۲۵	اشراق شانزدهم: کیفیت خلود اهل نار
۳۳۱	شاهد سوم: عالم‌های سه‌گانه
۳۳۱	اشراق اول: حصر عوالم با تعددشان در سه نشئه
۳۳۲	اشراق دوم: سیر آمدن به این دنیا
۳۳۳	اشراق سوم: دیدار با ملائکه
۳۳۴	اشراق چهارم: سیر بندگان به جایگاه رحمت و عذاب
۳۳۵	اشراق پنجم: عاقبت کار هر یک از گروه‌های سه‌گانه
۳۳۷	اشراق ششم: کیفیت ایجاد حوادث اخروی بدون ماده
۳۳۹	اشراق هفتم: چگونگی تجسم اعمال و تصور نیت‌ها در آخرت
۳۴۰	اشراق هشتم: تعیین محل دردها و لذت‌ها در دنیا
۳۴۲	اشراق نهم: حشر سایر حیوانات
۳۴۳	اشراق دهم: تنوع باطن انسان در دنیا نظیر تنوع ظاهر آن در آخرت
۳۴۴	اشراق یازدهم: حشر اجسام با ارواح و عدم حشر آن

مشهد پنجم: نبوت و ولایت

(۳۴۷ - ۳۸۸)

۳۴۷	شاهد اول: اوصاف و ویژگیهای نبی
۳۴۷	اشراق اول: مرتبه نبوت و مراتب موجودات
۳۵۰	اشراق دوم: اصول معجزات و خرق عادات
۳۵۱	اشراق سوم: شرح خصلتهای سه‌گانه رسول خدا
۳۵۴	اشراق چهارم: فرق بین نبوت و کهنات
۳۵۵	اشراق پنجم: کیفیت انذار و ابلاغ
۳۵۷	اشراق ششم: فرق بین وحی و الهام و تعلیم
۳۵۹	اشراق هفتم: چگونگی اتصال نبی به عالم وحی الهی
۳۶۱	اشراق هشتم: حقیقت وصف باری تعالی به تردد و تغییر
۳۶۴	اشراق نهم: نبی حد واسط عالم معقول‌ها و عالم محسوس‌ها
۳۶۶	اشراق دهم: شمار صفات مختص رئیس اول
۳۶۹	شاهد دوم: اثبات نبی

۳۶۹	اشراق اول: اثبات وجود نبی
۳۷۱	اشراق دوم: آنچه بر عموم مردم در شریعت لازم است
۳۷۱	اشراق سوم: حکمت سیاست‌ها و حدود
۳۷۴	اشراق چهارم: فرق نبوت، شریعت و سیاست
۳۷۵	اشراق پنجم: اسرار شریعت‌ها و فایده عبادت‌ها
۳۷۷	اشراق ششم: منافع بعضی عبادت‌ها
۳۸۱	اشراق هفتم: شناخت گناهان کبیره
۳۸۵	اشراق نهم: شریعت دارای ظاهر، باطن، اول و آخر است
۳۸۶	اشراق دهم: انقطاع نبوت و رسالت از روی زمین

حواشی حکیم ملاهادی سبزواری

(۷۳۶ - ۳۸۹)

۳۹۱	حواشی مشهد اول
۵۴۲	حواشی مشهد دوم
۵۸۷	حواشی مشهد سوم
۶۵۱	حواشی مشهد چهارم
۷۱۵	حواشی مشهد پنجم

فهارس

(۷۵۸ - ۷۳۷)

۷۳۹	فهرست آیات
۷۴۳	فهرست احادیث
۷۴۵	فهرست اعلام و اصطلاحات

مقدمه مترجم

بسم الله الرحمن الرحيم

و به نستعين و هو ثقتي الحمد لله رب العالمين و صلاته على نبيه و آله الطاهرين و سلامه.

رسمی نهاده این دل، هر بار می نویسد من هر چه می نویسم، او «یار» می نویسد
از هر خط خوشی چون، من مشق می دهم او یک «یار» و بی نهایت، تکرار می نویسد
«یا هو» ز حضرت ما، ماندم میان دو «یا» کاین دل ز «یار» آیا، یا «یار» می نویسد؟

هستی نگاشته بی بدیل خداوند است که از سر خامه قدرتش در زیباترین صورت ممکن فرو چکیده، و اثری است که در پیکری واحد، سلسله‌ای از وجودهای بی شمار را نظم بخشیده است. قدرت خلق و ایجاد انسان به عنوان خلیفه خداوندی، در راستای حکمت الهی و کمال انسانی است. یعنی: خداوند انسانهای با فضیلت را مظهر جمال و زیبایی خود قرار داده و اخلاق با فضیلت آنها را به عنوان آینه‌ای از زیبایی خود خلق کرده است. چون بنای او بر خلقی موجود جامع همه کمالات و جودات قرار گرفت که مشتمل بر اسماء حسناى الهی و صفات برین او باشد، همچنین برای بسط و گسترش مملکت خلق و ایجاد و رحمت، و اهتزاز پرچم قدرت و حکمت، تجلی ممکنات و آفرینش موجودات و تسخیر و نشر امور، امر بر این شد که موجودی به نام انسان را نایب خود سازد تا در دخل و تصرف و رهبری و... از باری نیابت نماید «فقضى الله سبحانه بتخليف نائب ينوب عنه فى التصرف»^۱.

۱. پرچم‌هره حکمت یا زیبایی‌شناسی در مکتب صدرا؛ تالیف مترجم اثر حاضر؛ تهران: انتشارات مولی ۱۳۸۶

این توانایی خلق اثر به نحو عام و نوشتن به نحو خاص، در وجود انسان، تحقق بخش کاروان معرفتی است که وصف انفصالِ توالی زمان‌ها را از میان برمی‌دارد و با حفظ سلسله کاروان، بر آن پیکری واحد می‌بخشد. نگاشتن، پیوستن به کاروان معرفتی هستی، و ایجاد حلقه‌ای تازه در سلسله این کاروان است. بزرگان با نگاشته‌های خود، این سلسله را قوام بخشیده‌اند، و به هم پیوسته‌اند و با الهام از منبع اصلی علم و معرفت، بر غنای این سلسله افزوده‌اند حتی هر اثری که از برای رد و نقض و حاشیه و جرح اثری نگاشته می‌شود، خود داخل در پیکره این کاروان است. زمینیانِ قدسی، چشم و چراغ و ساریان این کاروانند.

انس با قلم و لوح و کتابت و رقم، برخورداری از معانی مفرده و مرکبه کتاب مبین، و پی بردن به رموز نورانی آن، اولین چیزی است که نصیب رهروان مکتب تقدیس می‌شود. آن هنگام که عنایت الهی بر تربیت نوباوگان ارواح عالی تعلق می‌گیرد، روزی‌شان را از سینه ملکوت جنان نوش می‌کنند و از لطائف رحمت و رضوان و از غذای لطیف روحانی برخوردار می‌گردند و در پوشش حروف مفرده بر طریق رمز و اشاره به مقاصد اهل بشارت، دست می‌یازند. مبادا که اغیار بر اسرار آگاه گردند. آنهایی که در عالم اسرار و معدن انوار، اهل و محرم نمی‌توانند باشند، بر لوح ارواح آنها هم با حروف مجمل و مفرد می‌نگارد تا با سبک و سیاق پیشینیان و با اشتغال به هنرهای نیاکان و کتابت به شیوه ایشان در ذکر باشند و به منازل و مقامات آنها ارتقاء یابند. با آیات الهی هدایت شوند و نزد پروردگار خود بازگردند.^۱

انسان موجودی است که بعد مهم زندگی‌اش یعنی بعد معرفتی، با دیگر شوؤن او ارتباط دارد. گاه حوادث روزگار با تحت الشعاع قرار دادن مسیر تکاملی معرفتی انسان، درنگی در آن ایجاد می‌کند، و گاه بدان سرعت می‌بخشد. گذر از این رکود، و خیزش دوباره، با گام نهادن بر شانه داشته‌هایی محقق می‌شود که پیشینیان قوام داده‌اند. بیان ساده این روال را در تاریخ علم و اندیشه اسلامی به‌ویژه در تاریخ ایران شاهد بوده‌ایم:

«از قرن هفتم هجری به بعد بلایِ خانمانسوز مغول، کشورهای اسلامی را با تمدنی که به وجود آورده بودند و با علم و فلسفه و هنر و عرفانی که شایع نموده و بر پای کرده بودند تار و مار کرد، به اضافه، حکام خودکامه جوامع اسلامی که نگذاشتند مسلمانان آن شکست همه‌جانبه را با جوشش درونی و عقیدتی که موجب بروز تمدنی با عظمت گشته بود، جبران نموده و بار دیگر تمدن انسانی

۱. الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی چاپ دوم، مکتبه المصطفوی، قم ۱۳۶۸ هجری شمسی، ج ۷، صفحه ۴۱

خود را به عالم بشریت عرضه کنند... ما در دوره‌های بعد از حمله بنیان‌کن مغول، صدرالمآلهین‌ها و میردامادها و شیخ بهائی‌ها و میرفندرسکی و امثال آنان را می‌بینیم که برای تجدید بنای علم و معرفت و هنر و جهان‌بینی‌ها، ارکان شایسته و بسیار لایقی بوده‌اند.^۱

در این میان حکیم صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی^۲ - متولد حدوداً ۹۷۹ و متوفی ۱۰۵۰ ه.ق - روش خاص معرفتی در پیش گرفت که توانست بر همه عرصه‌های علم و فرهنگ و هنر و اندیشه اسلامی، تاثیر گذارده و روحی تازه بدمد. بطن نظام حکمی او، با نبوغ صدرا و با تکیه بر میراث گذشتگان، چنان اتقانی پیدا کرد که توانست تنه‌های تکیده اندیشه و معرفت اسلامی را با تکانی اساسی، روح تازه بخشد و نوید و تحقق بخش شکوه و اعتلای همه جانبه آن باشد. صدرا خود با وحدت دادن به «نظر و عمل»^۳ در وجود خویش، هیکل مجسم یک جریان معرفتی گشت که نام برآورنده «حکمت متعالیه» را به خود اختصاص داده است.

حکیم، مسیر تکامل را با ریاضت شروع می‌کند، قالب دریافت را آماده می‌دارد، پس از دریافت‌اش با آمادگی، روی به منبع فیاض فیض بخش می‌نماید. عوامل چندی برای دریافت این آمادگی وجود دارد:

انسان و عالم (علوی و سفلی) و مافیه، انسان و شریعت و اعتقاد به روز بازگشت، نور نبی و ولی و انسان کامل، انسان و روح و نفس و قوای نفسانی او، انسان و وجود منبع فیض و فیاض علی‌الاطلاق. بهترین نحوه مواجهه، کامل‌ترین وجودی را قوام می‌بخشد که در بار معنایی واژه‌ای به نام «حکمت» فرو خوابیده است.

در این مقدمه سعی بر این است که معانی واژه حکمت در آثار صدرا بدون توجه به تقسیم‌ها و اعتبارهای مختلف آن تحقیق شود و با اخذ لب معنا و مفهوم مشترک آن در همه اطلاق‌های مختلف این واژه، تطبیقی بین مطالب کتاب شواهد الربوبیه، مقدمه صدرا بر شواهد، و معانی و اطلاق‌های

۱. شرح مثنوی معنوی؛ محمد تقی جعفری؛ چاپ ۱۱ ناشر: انتشارات اسلامی، پاییز ۱۳۶۶ ج ۲۱، صفحه ۳۱

۲. برای آگاهی از شرح حال، آثار، اساتید و ... این حکیم بزرگوار به مقدمه شواهد الربوبیه استاد جلال‌الدین آشتیانی و یا سایر کتبی که در این زمینه نوشته شده است مراجعه شود.

۳. منظور حکمت عملی و نظری می‌باشد. گفتنی است: به بیانی موضوع حکمت، اشیای موجود در ذهن و خارج است و غایت از آن رسیدن به کمالات دنیوی و سعادت اخروی است. این اشیاء و اعیان یا افعال و اعمالی است که وجودشان تحت اختیار و عمل ماست که علم به این قسم از حیث صلاح معاش و معاد، حکمت عملی است و علم به آن قسم که در اختیار ما نیست، حکمت نظری است چرا که با نظر حاصل می‌شود. هر یک از این دو حکمت به اقسامی تقسیم می‌گردد.

مختلف واژه حکمت انجام شود. حاصل این کار می‌تواند ما را بر اتحاد «نظر و عمل» در وجود حکیم با تبدیل شدن به هیکل مجسم از حکمت، رهنمون شود و وجه خلق اثری وزین همچون شواهد الربوبیه را مشخص سازد.

بار معنایی واژه حکمت و تطبیق آن با مطالب مطرح در مقدمه شواهد الربوبیه

«حکمت» در فرهنگ لغت استعاره از میله فلزی است که بر دهنه چهارپایان بسته می‌شود و از طغیان و چموشی آن باز می‌دارد. اما به هر حال، مرجع حکمت به عدل و علم و حلم بازمی‌گردد، علمی که انسان را از فعل قبیح باز دارد.^۱

حکمت: علمی است که انسان را از فعل قبیح بازمی‌دارد. به فهم معانی از آنجا که مانع جهل است حکمت اطلاق می‌شود. طاعت خداوند و پیشش امام، فقه و معرفت، علم شریعت نیز معنی شده است. حکیم کسی است که اشیاء را استوار و محکم می‌گرداند و یا کسی است که برترین علم به برترین معلوم را داراست.^۲

به معنای: دانایی، علم، دانش، دانشمندی، عرفان و معرفت، فرزنگی، حلم و بردباری، درست‌کاری، صواب‌مندی، راست‌گفتاری، شناسایی حق لذاته، و شناسایی خیر به خاطر کار بستن آن می‌باشد. اهل سلوک آن را به: شناخت آفات نفس و شیطان و ریاضات معنی می‌کنند. به علوم شریعت و علوم طریقت؛ در تفسیرهای مختلف از آیات قرآن به: عدل و داد، نبوت، حکم نبوت، قرآن و فرقان، انجیل و زبور، سخن استوار، کلام معقول، حقیقت هر چیزی، هیات نیروی عقلی و عملی متوسط بین جریزه و بلادت اطلاق می‌گردد. جریزه افراط این قوه، و بلادت تفریط آن است. به حجت و برهان مفید یقین نیز گفته شده است.^۳

در جریان عالم عقل و معرفت و کشف و شهود، با کمی بررسی متوجه می‌شویم که انتخاب واژه «حکمت» به جای واژه یونانی فلسفه - و به نوعی باید گفت: ترقی این واژه از فلسفه به حکمت - اوج هنر مسلمانان در مسیر پر رونق علوم اسلامی بوده است.

واژه‌ای که ادعای آن متعالی و غایت آن بسی بلند است. هر نحله معرفتی به نوعی با آن سازگار است. هم اهل خرد و هم اهل عرفان، هم اهل هنر و هم اهل فقه، هم عرفان ابن عربی و مولوی، هم اشراق سهرودی و ابن‌سینا، هم حکمت متعالیه، هم پدر حکیمان هرمس بدان متصف بوده و هم

۱. کتاب‌العین، ج ۳، ص ۶۶. ۲. مجمع البحرین ج ۶ ص ۴۵ تا ۴۷.

۳. لغت‌نامه‌های مختلف فارسی همچون دهخدا.

حکمای ایران باستان. هم کتاب آسمانی ملقب به آن است، هم صفت خالق است و هم صفت مخلوق. هم سیره انبیاء است و هم سیره اوصیاء و هم مسلک علماء؛ و آیه «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ - بقره/۲۶۹» با عنایت «او» همگان را قابل حکمت می‌داند.

می‌توان بنا به دلالت آیه «كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ - اسراء/۸۴»؛ شأن حکیم صدرا را در وزنه‌های سنگین آثارش دانست و با بررسی آنها به قضاوت نشست که چه شأن بلندی از حکمت را احراز کرده است. او با بهره‌گیری از همه راههای تکامل انسانی، آثاری را خلق کرده است که همین آثار، آینه جلوه دهنده از شاکلت غنی‌اش می‌باشند.

«شواهدالربوبیه» نگین ظریفی است که از میان دیگر آثارش، و در کل حکمت متعالیه و فلسفه اسلامی به قول صدرالمتألهین: «در مقام تسبیحی در آمده است که تسبیح گران در جوامع قدس بدان تسبیح گویند؛ و یا حمایلی است که حورالعین در مجامع انس با آن زینت یابند.»

اگر نگاهی به مقدمه مختصر صدرا بر شواهدالربوبیه بیندازیم، بی‌اغراق می‌توان معانی منعکس شده از «حکمت» در خلال آثار او را، در چند صفحه مقدمه مختصر آن سراغ گرفت و حتی آن را با مطالب این اثر تطبیق داد:

۱. او نظیر آنچه در اسفار با بسط و تفصیل بیشتر بیان داشته است، آغاز بلوغ تراوش حکمی و معرفتی خود و البته هر حکیمی را با «رویگردانی از دنیا و عالم حس و محسوس» می‌داند و پس از ریاضات بسیار به مقامی نایل می‌شود که افاضه‌گر علم و حکمت، بر دل و عقل و جانش الهام می‌دارد. در شرایط اکتساب حکمت نیز ذکر کرده است که:

«درجه استفاضه حکمت از واجب تعالی با تجرد از دنیا و نفس، با تقوی و زهد حقیقی میسر می‌شود. فناء از شوائب خلقی و قدم گذاشتن در راه ملائکه و مقربین درگاه حق برای کسب علم لدنی و حکمت و خیر کثیر لازم و ضروری است.»^۱ کسی متصف به حکمت حقیقی نمی‌شود مگر اینکه از امور بشری تجرد یافته و از لباس وجود کونی و مادی با زهد حقیقی بیرون آمده، و از دل مشغولی‌های کاذب خلق فانی شده باشد.

او پس از اینکه لب لباب آرای حکمای سابق از یونان و حکمای دوره اسلامی را مطالعه می‌کند، و به قول خودش که با نقل شعر فارسی، به آن تاکید دارد به حد نیاز، گزیده می‌چیند و لعل و زمرد برمی‌دارد:

از سخن پر در مکن همچون صدف هرگوش را قفل گوهر سازا یاقوت زمرد پوش را

در جواب هر سؤالی حاجت گفتار نیست چشم بینا عذر می‌خواهد لب خاموش را

اما با این همه چیزی که می‌داند چنگه‌ای خاشاک بیش نیست. در نتیجه عنان صحبت از خلق می‌برد و با تامل و تفکر در علت حقیقی و با تضرع و زاری به معبود و معشوق حقیقی، سرانجام نفس‌اش با طول مجاهدات شعله می‌کشد و قلب‌اش با شعله‌ای نورانی می‌سوزد تا اینکه: «ففاضت علیها أنوار الملکوت» و با آن سنگهای زمینی آب می‌شود و آنی می‌شود که می‌باید. چیزهایی را درمی‌یابد که نمی‌دانست. «فاطلعت علی أسرار لم أکن أطلع علیها إلی الآن» آنچه نمی‌دانست دانست و آنچه می‌دانست به شهود عشق و تابش نور مشاهده کرد. از این روست که صدرا می‌گوید:

گنج باد آورد باشد در دلم نفحه رحمان کند حل مشکلم^۱

چنین است که وادی معرفت به رویش باز می‌شود و به قول عطار:

چون بتابد آفتاب معرفت از سپهر این ره عالی صفت
هر یکی بینا شود بر قدر خویش باز یابد در حقیقت صدر خویش

این همان راز تحول بخشی است که عارفان و حکیمان و شاعران و دیگر هنرمندان وجودشان را با آن لعل نورانی کرده‌اند.

در مقدمه شواهد وی گوید که: «چون مراجعه‌اش به عالم معانی و اسرار، و قربایت با دروازه حکمت خداوند بیشتر شد، از اثر ریاضت‌هایش بسیار بر مشاهد شریف الهی و شواهد لطیف قرآنی و قواعد استوار ربانی و مسایل ناب الهی^۲ آگاه گشته است. به جان خویشتن سوگند یاد می‌کند که: «این امور انوار ملکوتی‌اند».

این ترتیب از وجه بیان: الف) هم ترتیب نامگذاری تقسیمات کتاب به شاهد و مشهد را تداعی می‌کند: صدرا در این مورد می‌گوید: «مطالب آن را در چند باب و فصل قرار دادم و به «مشهد» و «شاهد»‌ها تعبیر نمودم که مشرب و مقصد[مان] از آن می‌باشد.» ب) و هم بعد غنی معرفتی آن را. علاوه بر این او تحقق حکمت را با افاضه‌های الهی و بهره‌گیری از شواهد لطیف قرآنی و برهان‌ها و قواعد استوار ربانی و الهی میسر؛ و حتی در ارتباطی دو سویه، تعلیم قرآن را نیز به تجلی نور حکمت از جانب خداوند متعال می‌داند:

از نظر وی: «تعلیم قرآن از جانب خداوند متعال به تجلی نور حکمت است که حقیقت کلام و نور ایمان می‌باشد و بر قلب‌های کسانی که بخواهد افاضه می‌کند. با چنین افاضه‌ای فضل عظیمی برای

انسان حاصل می‌شود.^۱ قرآن هم شامل برهان و حکمت برای افراد خاص، هم دارای موعظه برای افراد خاص و هم جدل برای عده‌ای دیگر است...^۲ قرآن خود را حکمت نامیده است: «و اتیناه حکمۃ و فصل الخطاب» به او حکمت و داوری عادلانه بخشیدیم - ص/۲۰،^۳ بنا به تصریح آیه‌ای در اول سوره جمعه: «و یرزقهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة» تا آنان را با تزکیه، کتاب و حکمت آموزد، معبری از حکمت به قرآن، نور و عقل بسیط وجود دارد که خداوند به هر کس که بخواهد اعطاء می‌کند. آیه «و من کان میتاً فأخیننه و جعلنا له نورا یمشی به فی الناس» آن کس که مرده بود و ما زنده‌اش ساختیم و نوری فراهاش داشتیم تا بدان در میان مردم راه خود را بیابد - انعام/۱۲۲ بر نور و حیات طیبیه بودن حکمت دلالت دارد.^۴

آیات قرآنی به بلندی درجه حکمت حقه که ایمان حقیقی و خیر کثیر و فضل بزرگ است اشاره دارد.^۵ تعبیر حکمت الهی و حقیقت قرآنی، نزد حکما عقل بسیط است و عنایتی ربانی است که فقط از جانب خداوند متعال اعطا می‌شود... آیات: «امن الرسول بما أنزل الیه من ربه...» بقره/۲۸۵، «هو الذی بعث فی الامیین رسولا...» جمعه/۲، «و الله ذو الفضل العظیم» و «و من یؤت الحکمة فقد أوتی خیرا کثیرا» بقره/۲۶۹.^۶

برای کسب معرفت و حکمت حقه، تدبیر در آیات تکوینی الهی و عدم رویگردانی از آن لازم است. برای این مورد شواهد قرآنی زیادی قابل ذکر است: «أو لم یروا کیف یدئی الله الخلق ثم یعیده - عنکبوت/۱۹ و «أو لم ینظروا فی ملکوت السموات و الأرض...» اعراف/۱۸۵ و «قل سیروا فی الأرض فانظروا کیف بدء الخلق...» عنکبوت/۲۰.^۷

صدرا آیه «فرحین بما أتاهم - آل عمران/۱۷۰» را به حکمت الهی تفسیر، و آن را با آیه «و من یؤت حکمة فقد أوتی خیرا کثیرا» موافق می‌داند.^۸

هم از لحاظ صوری و هم از لحاظ محتوایی انعکاس قرآن و معانی قرآنی در آن، مؤید نظر صدرا در ارتباط با بهره‌مندی از قرآن در پرداختن به مباحث حکمی است. بالغ بر ۲۰۰ آیه از قرآن به اغراض مختلف در شواهد الربوبیه استفاده شده است. برخی از مطالب عنوان حکمت قرآنی دارد و به‌ویژه در مشهدهای دوم تا پنجم با شیوه‌های گوناگون، و با اغراض مختلف از مباحث قرآنی بهره کافی برده شده است. حتی در مشهد اول که به دلیل موضوع خاصش - یعنی: «معانی عامه که همه علوم به آن

۱. أسرار الآیات ج ۲ ص ۱۹ ۲. أسرار الآیات ج ۲ ص ۲۱۱ ۳. أسرار الآیات ج ۲ ص ۱۳

۴. أسرار الآیات ج ۲ ص ۱۴ ۵. أسرار الآیات ج ۲ ص ۲ ۶. أسرار الآیات ج ۲ ص ۱۴ و ۲

۷. أسرار الآیات ج ۲ ص ۱۴ و ۲ ۸. أسرار الآیات ج ۲ ص ۱۴۶

نیازمندند» - بیشتر از قسمت‌های دیگر کتاب باید مباحث عقلی و استدلالی باشد، صدرا تعبیرهایی چون: اشاره عرفانی، یا هر کس که سینه‌اش به اسلام گشوده شده باشد و یا در قلبش نور ایمان وارد شده باشد را به کار می‌گیرد و خود تصریح می‌کند که بسیاری از مطالب آن را با شهود و عرفان و شناخت دریافت داشته است. به هر حال او آیات بسیاری را یا به عنوان شاهد بحث و یا به عنوان تبیین موضوع و یا به انحاء و اغراض دیگر ذکر می‌کند.

در سراسر کتاب وجود عنوان‌های حکمت عرشی، حکمت مشرقی، تذنیب عرشی، حکمت قرآنی و قضیه فرقانی، اناره کشفی و بحث و تحصیل کشفی بر وجه صحت این مطالب گواه است.

۲. صدرا این امور را (یعنی مطالب کتاب که انوار الهی و ربانی و قرآنی اند) در مقدمه شواهد:

«انوار ملکوتی می‌داند که در آسمان قدس و ولایت پر تو افکنی می‌کنند و دستانی توانگرند که از در نبوت می‌کوبند.»^۱

او نه تنها یکی از مشهدهای شواهد الربوبیه یعنی مشهد پنجم را به مبحث «نبوت و ولایت» اختصاص می‌دهد، بلکه در جای جای آثارش نیز بر نقش نبوت در حکمت چنان تأکیدی دارد که گاه اهل تحقیق، به حکمت ایشان عنوان «حکمت نبوی» می‌دهند.

از چندین عنصر اساسی که در مکتب صدرا قابل تمایز است، مساله نبوت و تعالیم نبوی و ائمه شیعه از اهمیت بیشتری برخوردارند.^۲ او در میان آثار خویش چنین اشارات وزینی دارد:

حکمت حقه به انبیاء و جانشینان آنها که علمای راسخ هستند، اختصاص دارد.^۳ کسب حکمت حقه، برترین سعادت و بزرگترین زیبایی‌ها و نیکویی‌ها است. حکمت الهی خیر کثیر و فضل عظیم، حیات طیبه و نوری است که با آن در ظلمات دنیا و برزخ راه را می‌پیمایند.

«هر چند که زیرک و باهوش باشند و برخوردار از عقل، فهم غرائب دین و رموز و شگفتیهای آن، برکسی روشن نمی‌شود الا بر آنان که در مکتب اهل تقدیس مشق قلم کرده و علم یقین آموخته و در مکتب آل یاسین زانوی ارادت زده و وردهایشان را از ذکر حکیم از بر شده باشند. کسانی که متنبهای درستان را از ارقام لوح عظیم و نسخه اصل کریم قرائت کرده باشند؛ که امامی‌روشنگر است - همان امامی که معلمش نادانسته‌ها را آموخت و بر او فضل و بزرگی اعطاء کرد و بر زیباترین حالت ممکن او را تعلیم داد.»^۴ خودش کاتب لوح‌اش با قلم خود بود و صحیفه نفس‌اش را با صورت

۱. مقدمه شواهد الربوبیه

۲. سنت عقلانی اسلامی در ایران؛ نصر سید حسن؛ ترجمه سعید دهقانی. انتشارات قصیده‌سرا، فصل بیست

و دوم ۳. أسرارالآیات ج ۲ ص ۱۸۵

۴. عَلَمُكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا وَ أَدْنَى رِبِي فَاحْسَن تَأْدِيبِي.

علم و حکمت ترسیم و تصویر کرد.^۱ راهیان چنین مکتبی به اسباب دیگری چون فکر و تقلید و قیاس و روایت و سماع نیاز ندارند و اگر روایت و صدا و صغیری بشنوند، از عالم غیب است.^۲

مورد تایید حکیم الهی است که هر آنچه از تصورات عقلی و احکام علوی دریافت می‌دارد به الهامات الهی است.^۳ کسی که دین‌اش دین انبیاء نباشد و اراده‌ای راسخ و پایدار در شناخت حقایق نداشته باشد، به حکمت دست نمی‌یابد.^۴ حکیم الهی و مؤمن حقیقی از لحاظ علم و عمل کامل‌اند.^۵ شجره طوبی درخت معارف است. فروع آن در سینه‌های شیعه تحقق دارد برای اینکه علوم عقلی و فروع فقهی علماء، مجتهدان و مقلدان آنها از علم نبی صلی الله علیه و آله و سلم و وصی ایشان حضرت علی علیه السلام منشعب شده است.^۶

بنا به تصریح صدرا شخصیت سنجی و جمادی خود ایشان با تابش نور حق تبدیل به لعل حکمت و عرفان شده است. ایشان در مقدمه اثر بزرگ خود اسفار به این ریاضت و بریدگی از خلق (همان معانی مطرح در بند یک که: تصفیه و ریاضت شرط اول در اکتساب حکمت است) و به معنای دیگر بر آن مقام صبری که حافظ اشاره می‌کند: «گویند سنگ لعل شود در مقام صبر» جامه عمل می‌پوشاند و با تاسی به ائمه و نبی اکرم و مولا علی علیه و علیهم السلام که خاری در گلو داشت و صبر کرد، او نیز صبر می‌کند.

۳. علاوه بر این، از بزرگ‌ترین و مهمترین مسایل حکمت الهی، وجود و اثبات واجب تعالی، وحدانیت او و ایجاد هر دو نشئه دنیا و آخرت است؛ که صدرا این موضوع را، موضوع بخشی از مباحث مشهد اول و نیز مباحث مشهد دوم از شواهد الربوبیه قرار داده است.

در تحقیق معانی حکمت معتقد است: چون همه موجودات در اصل کسب فیض از واجب تعالی متفق‌اند، صدور از روی حکمت موجودات از طرف حکیم و صانع واحد می‌باشد.^۷ حکمت به این سبب دارای شرافت است که سبب وجود اشیاء بر بهترین نحو ممکن است و بلکه سبب خود وجود است. وجود، خیر محض است و هیچ شرفی جز خیر وجودی نیست.^۸ بدین سبب حکمت، علت وجود است زیرا که تا وجود آن چنان که هست شناخته نشود، ایجاد آن ممکن نیست.^۹ با نظم حکیمانه‌ای که در

۱. هو رَبُّكَ الْأَكْزَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ. ۲. الأسفار الأربعة ج ۴۰

۳. الأسفار الأربعة ج ۵ ص ۳۴۸ ۴. الأسفار الأربعة ج ۵ ص ۳۴۸ ۵. الأسفار الأربعة ج ۹ ص ۱۴۰

۶. الحکمه العرشیه (عرشیه)، مصحح غلامحسین آهنی، انتشارات مولی، تهران ۱۳۶۱ هجری شمسی،

ص ۲۸۰ ۷. أسرار الآیات ج ۲ ص ۱۳۹ ۸. الأسفار الأربعة ج ۱ ص ۲۲ ۹. الأسفار الأربعة ج ۱ ص ۲۲

عالم وجود دارد، وحدت خالق عالم اثبات می‌شود.^۱ حتی ارتباط بین موجودات عالم، با چینش استوار حقیقی و نظم حکیمانه صورت گرفته است.^۲

۴. صدرا مقدمه خود را با سپاس بر خداوندی آغاز می‌کند که با اسرار «مبداء و معاد» تجلی کرده است، نیز بدین نکته تأکید دارد که:

«هدف اصلی از ایجاد زمین و زینت آن با حیوان و نبات و جماد، ایجاد آخرت و آبادانی آن نشئه است. که مراد همان معاد و سرای بازگشت است.»
در این رابطه گفتنی است که:

دو مشهد از شواهد الربوبیه یعنی مشهد سوم و چهارم به مبحث معاد اختصاص دارد. یکی مطلق معاد و مباحث پیرامون آن، و دیگری به معاد و حشر جسمانی.

رابطه حکمت و معاد از نظر صدرا این است که: از ایمان به خداوند، ملائکه، کتب و رسل و روز آخرت به حکمت تعبیر می‌شود.^۳ اعتقادات حکیم وجه مشخصه‌ای دارد. او باید دارای ایمان کامل به خداوند باشد و به ملکوت، کتب، قضاء، قدر و اهل سفارت و رسالت، و اینکه همه چیز به سوی او بازگشت می‌کنند اعتقاد داشته باشد.^۴

حکیم در «دغدغه‌ای قدسی به سر می‌برد. دغدغه‌های انسانها متفاوت است. خدا و انسان و عالم، دغدغه‌های حکیم است که نمی‌توان تشخیص داد کدام بر دیگری در مقام بحث و معرفت و شناخت اولویت دارد و شاید توانستن چنین کاری عین ناتوانی باشد چرا که این سه مقوله چنان با هم ارتباط عمیق و تنیده دارند که از هم تفکیک ناپذیرند. انسان خود عالمی است. انسان در عالم است. عالم برای انسان است. عالم مخلوق خداوند است. عالم آینه خداوند است. انسان آینه خداوند است. انسان آیت خداوند است. در عین حال هیچ چیزی نیست جز واحد مطلق. این کثرات در عین کثرتشان وحدت دارند. همه چیز هست اما هیچ چیز نیست الا هو.

۵. صدرا روال نگارش و یا بهتر بگوییم دریافت مطالب شواهد را در مقدمه خود چنان ظریف و باریک‌بینانه بیان می‌کند که انگار در مقام سرودن شعری است و همان معنی دو وجهی بودن روح انسان، و یا دریافت مطالب با الهام و شهود از طرف عالم عقل را تداعی و بلکه آن را تبیین می‌کند:

۱. المبداء و المعاد، مصحح: سید جلال‌الدین آشتیانی، ناشر: انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران ۱۳۵۴

هجری شمسی، ص ۶۲. ۲. المبدأ والمعاد ص ۶۲. ۳. أسرار الآيات ج ۲ ص ۱۱۶

۴. الشواهد الربوبیه، صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی مصحح سید جلال‌الدین آشتیانی، چاپ دوم، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰، هجری شمسی، ج ۱ ص ۱۵

اینها اشاراتی است به گوهرهای تابناک و تنبیهاتی است بر دُرهای خیره کننده گرانبار، که به امداد عنایت الهی از عالم عقل وجود و احسان فرو چکیده است، و در صدف‌های قابلیت نفس، با برهان جای گرفته است. آن گاه شناگر توانمند نیروی فکر، از عمق دریای حکمت به جانب ساحل بیان با اذن خداوند منان بیرون آورده است و قوه ناطقه هر یک را با تدبیر و تحقیق و نیروی تامل و تدقیق سفته است. تا این که در ردیف خوش نظم و پیوسته، شایسته مقامی شده است که: تسبیح گران در جوامع قدس بدان تسبیح گویند و یا حمایلی شده است که حورالعین در محافل انس با آن زینت یابند.

ترتیب دریافت مطالب در نوع خود قابل توجه است. عنایت الهی، عالم عقل وجود، صدف قابلیت نفس و استفاده از برهان، تفکر و بیان، و سفتن با قوه ناطقه و بیان پیوسته و خوش نظم (چون شواهد) که آن گاه: زینت بخش زیارویان معرفت شده است. حال می توان این بیان از صدرا را با کیفیت دریافت مطالب در آثار دیگرش مقایسه کرد که:

حکمت الهی و رحمت رحمانی اقتضا می کند که هر مخلوقی به آن درجه از سعادت که استعداد و لیاقتش را دارد، برسد.^۱ هیچ موجودی نیست که در پی کمال مختص به خود نباشد. هر شیء دارای کمالی است که آن را می جوید و کسب می کند و دارای عشق و شوق و حرکت مختص به خود است. این عشق و طلب کمال و شوق و حرکت چه ارادی باشد چه طبیعی شیء را به کمال خود می رساند. همه این امور نصیبی است که از فیض اقدس برده اند.^۲

صدرا با تمایز بین قوه ادراک و قوه حفظ در معلومات اکتسابی انسان، قوه ادراک را به نفس و قوه حفظ را به عقل فعال نسبت می دهد. با صرف نظر از برهانی که بر این مطلب اقامه کرده است می توان گفت: دوری و نزدیکی و اتصال مقداری و در کل تغییر و تغییرات در امور جسمانی به ازای دوری و نزدیکی معنوی و ارتباط عقلی و روحانی در قبول اثر و جلب و دریافت فیض از مجردات بالاست.

اول تعالی فیاض مطلق است که بر همه قابلها فیض وجود را افاضه می کند، اما برای هر نوعی از انواع وجودات کائنات واسطه ای وجود دارد که رابطه او را با صور مجرده و جواهر عقلیه برقرار می سازد. این همان ملکه مقرب است که به زبان فلاسفه متقدم ارباب انواع، به زبان افلاطون مثل و صور الهی، در لسان شرع جبرائیل روح القدس و در زبان ایرانیان روانبخش نامیده می شود.

در بسیاری از آیات قرآنی به صراحت بیان شده است که معارف مردم و انبیاء با تعلیم ملک و

۱. المبدأ والمعاد ص ۲۷۴

۲. ما من شیء، إلا وله کمال یحصله و عشق یخصه إرادیا أو طبعیا أو شوقا و حركة إرادیه أو طبعیه یوصلانه إلیه إذا فارقه و هذا نصیبه من فیض الأقدس. الشواهد الربوبیه، ص ۱۴۷

الهام آن به دست می‌آید. آیاتی چون: عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى و آیه: قَالَ نَبَّأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ به این بیان دلالت دارند.

چگونگی وساطت ملکه مقرب عقلانی در تکامل علمی انسان بدین نحو است: زمانی که استعداد نفس و صلاحیت آن با تصفیه و پاکسازی از سیاهی‌ها فزونی یابد و ادراکها و حرکتهای فکری استمرار پیدا کند، نور عقل فعال بر نفس و معلومات و مدزکات وهمی و صورتهای خیالی می‌تابد. با این اشراق، نفس را عقل بالفعل، و صورتهای خیالی و ادراکی آن را هم معقول بالفعل می‌گرداند.

در مقام مثال می‌توان با خورشید و تابش و نور و چشم و اموری که رویت می‌شوند، مقایسه کرد. خورشید؛ مثال عقل فعال، نیروی رویت در چشم؛ مثال قوه بصیرت در نفس، و صورتهای خارجی که در خیال نفس است؛ مثال صورتهای تخیل شده واقع در نفس می‌باشد. همان‌طور که قبل از تابش خورشید چشم و مبصرات، بالقوه بودند و با تابش خورشید بالفعل قابل رویت و یارای دیدن شدند، بر همین سیاق، زمانی که این نور قدسی بر نفس تابیدن می‌گیرد و اشراق نوراش به نفس و مدزکات خیالی آن می‌رسد، قوه نفسانی، عقل و عاقل بالفعل و متخیلات آن معقولات بالفعل می‌شود. افزون بر این به واسطه چنین اشراقی، قوه عقلی امور ذاتی و عرضی، حقایق و لواحق، اصول و فروع مکتسبات حاصل شده را تمییز می‌دهد و از اعداد و افراد مجرد می‌سازد. در این حین انسان، انسانی عقلی می‌شود که هرگاه جزئیت آن از بین رود و ضیق وجودی‌اش با کندن قیدها بسط پیدا کند، و این نوری که دیگر صورت عقلی است، شدیدتر شود، انسان با روح کلی انسانی که روح القدس و عقل فعال نامیده می‌شود متحد می‌گردد.^۱

حاصل این بیان طویل این‌که: لب و لباب معنای حکمت که قیدها و پیوندهای دیگر بر آن استوار می‌شود علم و شعور و معرفت و حضور است. به طور کلی بعد معرفتی انسان بر تمام جنبه‌های هستی او برتری دارد.

با در نظر گرفتن این نقطه محوری، گستردگی دایره معنای واژه حکمت معلوم می‌شود، و در یک کلام تمام شؤون عالم را که علت غایی از ایجاد آن تکامل انسان است، زیر چتر معنایی خود می‌گیرد. با سیری در سایر مباحث حکمت متعالیه درمی‌یابیم که معرفت راز هستی است و انسان در دار هستی، هیچ مسوولیت و هیچ تعهدی جز کسب معرفت ندارد. «کنت کنزاً مخفياً فأحبت أن أعرف فخلقت الخلق لكي أعرف - بحار الأنوار ج: ۸۴ ص: ۱۹۹». با همین تک واژه «معرفت»، کل هستی به هم گره می‌خورد و دایره معنوی وجود شکل می‌گیرد. آن کسی شأن وجد و سماع در این دایره را دارد که

جوهره حکمت را با عنایت ربانی و با رعایت همه شوؤن لازم، در وجود خود تحقق بخشد. حکیم ملاصدرا سیر کسب معرفت خود را بارها در آثار خود بیان داشته است. در مقدمه شواهد نیز این کسب به نحو عموم و دریافت و نگارش شواهد به نحو خصوص را:

قربایت مداوم به دروازه حکمت الهی، هجرت از مألوفات طبایع انسانی، و اعتقاد به واردات قلبی و نفسی اظهار می‌کند و با امر آمر قلبی، این اثر را به نگارش در می‌آورد و حتی در این راه به دلیل هراس از طبایع تهذیب نیافته، برخی از مطالب را به نص صریح بیان نمی‌کند.

توجه به اهمیت این کتاب و نیازی که برای بهره‌مندی بیشتر مشتاقان احساس می‌شد، انگیزه ای برای ترجمه روان و ساده و منسجم این اثر شد تا با ضمیمه کردن حواشی ارزشمند حکیم ملاهادی سبزواری^۱ - ولادت ۱۲۱۲ و فوت ۱۲۸۹ ه. ق - بر این اثر، که در میان حواشی نوشته شده بر آن مقامی ممتاز دارد، امکان استفاده بیشتر و آسان تر فراهم آید. اهمیت این حاشیه سترگ تا به آن حد است که هم اساتید و حکمت پژوهان در مجامع مختلف برای درک مطالب شواهد از آن بهره می‌برند، و هم در مجامع دانشگاهی در سطوح عالی تحصیلی ملاک ارزیابی و سنجش از متن شواهد و اصول حکمت متعالیه قرار می‌گیرد.

در ترجمه این کتاب، همزمان از دو تحقیق و تصحیح انجام شده از اساتید بزرگوار: استاد سید جلال‌الدین آشتیانی، که تحقیق وی همراه با حواشی حکیم سبزواری توسط موسسه بوستان کتاب به چاپ رسیده و در ترجمه حاشیه نیز این اثر مد نظر بوده است و دیگری تحقیق دکتر سید مصطفی محقق داماد که توسط بنیاد حکمت صدرا انتشار یافته، استفاده شده است.

برای این منظور حاشیه مربوط به هر متن و گاه هر واژه، با بردباری مشخص و شماره‌بندی شد تا سهولت یافتن حاشیه متن مربوطه، بر لطف مطالعه آن بیفزاید. از آنجا که حاشیه تابع متن است، بدیهی است که مطالعه آن نیز تابع متن خواهد بود، یعنی لازم است مطالعه حاشیه در تداوم مطالعه متن انجام شود. چرا که گاه حاشیه و متن حکم جمله واحدی دارند که بخشی از آن در متن و بخشی دیگر در حاشیه است؛ با توجه به این نکته خواندن متن و حاشیه توأمان میسر خواهد شد.

باید این نکته را اضافه کرد که: شواهد تالیف منسجم و متن اصلی است و حواشی حکیم ملاهادی سبزواری، علاوه بر داشتن خصوصیات غالباً ثقیل متن‌های ایشان، متنی تابع می‌باشد که به تمام ویژگی یک حاشیه را داراست. گاه جملات کوتاه، در حد اشاره و بنا به لازمه لاینفک هر حاشیه‌ای، بریده و منفک از مطالب قبلی است. حتی در داخل یک حاشیه و بدون قیاس با حواشی

۱. برای آگاهی از شرح حال و آثار وی به مقدمه استاد آشتیانی بر شواهدالربوبیه مراجعه شود.

دیگر نیز، این انقطاع و عدم اتصال مطلب وجود دارد. این امر، روان تر بودن متن اصلی از حواشی را اقتضا کرده است.

در مقام انسانی ادعای بی نقصی عین نقص است، و لازمه هر وجود مستکمل، داشتن نقص. مترجم ضمن اعتراف و پوزش از ایرادهای ناخواسته، پیشنهادات و انتقادات اساتید را غنیمتی می داند تا با بهره مندی از آنها در چاپ های بعدی اثری فراهم آید که بتواند نیاز مشتاقان فارسی زبان را برآورده سازد و به قول صدر المتألهین:

«باشد که خداوند بدان اندوه سالکان را برگشاید و سیر در طریق یقین را میسر سازد و با تابش آن قلب های اهل تحقیق و تحصیل را نورانی گرداند.»

در مورد عنوان کتاب نیز باید گفت: در ترجمه نیز نظر بر همان عنوان اصلی یعنی «شواهد الربوبیه» واقع شد، اما تعبیر جالبی که صدر المتألهین در مقدمه خود در متن اصلی به نحو: «قلاند یتزین بها الحور العین فی مجامع الأنس» یعنی «حمایلی که حورالعین در محفل های انس با آن زینت یابند» عنوان فرعی «حمایل محفل انس» انتخاب گردید که با علت غایی از نگارش کتاب نیز سازگار است.

با کمال تشکر از اهتمام جناب آقای مهندس مفید که همه زحمات چاپ این اثر را بر عهده گرفتند و نهایت سپاس گذاری از خانم مهندس رئیس زاده که زحمت ویرایش آن را پذیرفتند و ابراز ارادت و سپاس و تقدیر نسبت به یکایک اعضای خانواده ام که بدون توجه آنها امکان انجام این مهم میسر نمی شد.

الحمد لله رب العالمین

و السلام علی من اتبع الهدی

علی بابایی زمستان ۱۳۸۶ روز مبارک عید غدیر خم